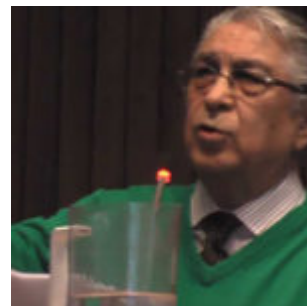


تروریست های حاکم بر ایران درنده تر و بیرحم تر از هر اشغالگری هستند!

منوچهر تقوی بیات

اشغالگران خارجی در یک کشور می دانند که صاحب کشوری که اشغال کرده اند نیستند، آن ها حقوق مردمان صاحب خانه را همیشه در نظر دارند، اما تروریست های حاکم بر ایران خود را صاحب اختیار همه ی مردمان و ثروت های ایران می دانند. بیشتر این آدمکش ها خود فروختگانی هستند که در ایران متولد شده اند، در ایران بزرگ شده اند، به زبان



فارسی سخن می گویند، خود را مسلمان و شیعه می دانند و به نام دین و صاحب اختیار کشور، هر جنایتی را انجام می دهند. خمینی، رفسنجانی، بهشتی، خاتمی، خامنه ای با خدعه و دروغ و تقلب به کشورما تسلط پیدا کردند و بیش از چهل سال است از هیچ جنایت و خیانتی در ایران فروگذار نکرده اند. در کشور ما که آزادی سیاسی و اجتماعی نیست، حزب و روزنامه ی آزاد وجود ندارد و افزون بر همه ی این ها حاکمان هیچ گونه مشروعیت قانونی ندارند. خامنه ای و روحانی و باندهای جنایتکار زیر فرمانشان با امکانات کشور ما و به نام مردمان میهن ما خود را صاحب اختیار ایران می نامند و در مجامع بین المللی ادعای نمایندگی ملت ایران را می کنند.

تروریست های حکومتی با تجهیزات کامل جنگی مردمان بی گناه ما را در شهرهای سراسر کشور قتل عام می کنند. ده ها شهر و صدها نقطه ی ایران غرق آتش و خون شده است، آدمکشان حکومت اسلامی به زن و مرد، پیر و جوان و حتا کودک هم رحم نمی کنند. از بهمن ماه ۱۳۵۷ تا کنون حکومت اسلامی هر صدای حق طلبانه ای را در گلوی هم میهنان ما خفه کرده است. ترکمن صحرا را به خاک و خون کشیدند، در کردستان به صورت سرزمینی اشغال شده، کشتار هم میهنان کرد ما ادامه دارد. بلوچستان و نقاط محروم جنوب شرقی ایران نه تنها به آبادانی نرسیده است بلکه دائما سرکوب شده است. تهران، شیراز، اهواز، کرمانشاه، سنندج، تبریز و دیگر شهرهای ایران به صورت شهرهای اشغال شده در زیر آتش نیروهای سرکوبگر حکومت اسلامی قرار گرفته

است. از فردای انقلاب بهمن ۵۷ تا به امروز آزادی های سیاسی اجتماعی محدود تر شده است. هر بار نیز مانند این روزها درجایی اعتراضی شده است به شدت مزدوران حکومت اسلامی مردم را به شدت سرکوب کرده اند. هرگاه که مردمان میهن ما مانند تظاهرات دانشجویان در تهران و تبریز و دیگر شهرهای ایران در تیرماه ۱۳۷۸ و یا تظاهرات سراسری در شهرهای کشور در تابستان ۹۷ و خرداد ۱۳۸۸ به گرانی، دزدی سران حکومت و نبود آزادی سیاسی و اجتماعی اعتراض کرده اند با کشتار و ضرب و شتم و زندان روبرو شده اند. مهندس مهدی بازرگان و پیروانش، ملی - مذهبی ها و پیروان دکترعلی شریعتی نقش مهمی در پیروزی خمینی و نیروهای سرکوبگر اسلامی در تاریخ ایران داشته اند. این نیروهای اجتماعی - اسلامی، در اجباری کردن حجاب زنان، ستم بزرگی به زنان ایران روا داشته اند و باید در پیشگاه تاریخ پاسخگوی گناهان خود باشند. ویکی پدیا به زبان فارسی می نویسد: «... با گذشت التهابات روزهای اول و استقرار و تحکیم پایه های حاکمیت جدید، دستوری که قرار بود در نخستین روزها اجرایی شود، با کمی تأخیر در ۱۶ تیرماه ۱۳۵۹، از سوی شورای انقلاب به ریاست ابوالحسن بنی صدر تصویب و از سوی اکبر هاشمی رفسنجانی ابلاغ شد: «**خانم ها بدون پوشش اسلامی حق ورود به ادارات را ندارند.**» برپا کنندگان جمهوری اسلامی نیمی از جمعیت کشور یعنی زنان را از حقوق انسانی شان محروم کرده اند و هر ستم و ناروایی را بر آنان روا داشته اند. زنان و دختران را هر روز به بهانه بدحجابی در زندان ها مورد تجاوز و شکنجه قرار داده و می دهند.

تروریست های حاکم بر ایران در خیابان ها، در زندان ها مردمان میهن ما را با گلوله هایی که از پول ایرانیان تهیه کرده اند می کشند و سران کشورهای جهان سرمایه داری نیز با آنان همدلی و همراهی می کنند. این آدمکش ها در پاریس عبدالرحمان برومند و شاپور بختیار و بسیاری دیگر را کشتند. ترور قاسملو و یارانش در وین پایتخت اتریش صورت گرفت. صادق شرفکندی و همراهانش را در برلین و کاظم رجوی را در ژنو کشتند. فریدون فرخزاد را در شهر بُن در آلمان با چاقو تکه تکه کردند. ترورهایی در کشورهای اسکاندیناوی و دیگر کشورهای جهان انجام دادند تا صدای آزادیخواهی مردمان ما را حتا در خارج از ایران هم خفه کنند.

اعتراضات و شورش های امروزی ادامه ی انقلاب ناکام مشروطیت در ایران است. هنوز انقلاب مشروطیت در ایران مستقر نشده بود که ژنرال آیرون ساید فرمانده کل نیروهای انگلیسی در ایران سرکردگی نیروهای

قزاق را به رضاخان سپرد و او نیز با راهنمایی اردشیر ریپورتر کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ را به انجام رساند. دیکتاتوری رضا خان و پسرش ۵۸ سال ایران را از رشد سیاسی و اجتماعی باز داشت. در کشوری که آزادی نباشد، احزاب سیاسی اجازه فعالیت نداشته باشند ممکن است ساختمان و جاده ساخته شود اما افکار اجتماعی و سیاسی رشد و پرورش نمی یابد و کشور عقب مانده باقی می ماند. در سال های ۱۳۵۶ و ۱۳۵۷ اعتراضات اجتماعی سیاسی برای کسب آزادی سیاسی و بر ضد دیکتاتوری پهلوی بالا گرفت و انقلاب بهمن ۱۳۵۷ به وقوع پیوست.

به گواهی تصویرهایی که بر روی شبکه جهانی اینترنت هست و به گواهی تصاویر و گزارش های مطبوعات بزرگ جهان مانند تایمز لندن، لوموند، فیگارو، واشنگتن پست و... تا پیش از بهمن ۱۳۵۷ انقلاب ایران کاملاً آزادیخواهانه، سراسری و ملی بود. از روز ۱۲ بهمن که خمینی به ایران بازگشت با عوام فریبی و خدعه و حقه بازی سکان انقلاب را بر ضد خواست و منافع ایرانیان به بیراهه کشاند. او با عبارت فریبکارانه ی؛ "... رأی به جمهوری اسلامی بدهید، نه یک کلمه کم، نه یک کلمه زیاد..." که کسی معنا و محتوای آن را نمی شناخت، ملت ایران را فریفت. جمهوری اسلامی با اعمال خشونت، کشتار و جنگ روح و روان مردم را چنان بیمار و آزرده کرده است که بی تفاوتی و فساد بر بیشتر قشرها و صنف های ملت ایران مسلط شده است. در این سال هایی که جمهوری اسلامی بر ایران حاکم شده است فقر، فحشا، اعتیاد، ویرانی و نابسامانی ایران را فراگرفته است. قیمت یک نان سنگک که پیش از انقلاب اسلامی ۵ ریال بود، امروز بیش از ۹۲۰۰ ریال است(تا آن هنگام که این مقاله را می خوانید معلوم نیست تا چه اندازه گران تر خواهد شد؟) یعنی هر ایرانی برای هر نان سنگک ۱۸۴۰ (۱۸۴۰ = ۹۲۰۰:۵) برابر هزینه می پردازد. به این معنا که اگر یک نان سنگک را ۱۸۴۰ تکه کنیم یک تکه از آن (به اندازه ی ۵ ریال) به مردم می رسد و ۱۸۳۹ تکه ی آن را آخوندهای حکومتی به غارت می برند. این دزدی ها و گرانی های افسارگسیخته سقوط حتمی حکومت اسلامی را به دنبال خواهد داشت و سرنوشت خامنه ای و سران حکومت اسلامی نیز چه بسا بدتر از سرنوشت قذافی و صدام حسین خواهد بود.

برای حکومت اسلامی و آخوندها جنگ نعمت است زیرا علاوه بر آن که جوانان فعال و آینده ساز ایران را در زندان ها و خیابان های شهرها می کشند، هزاران هزار از جوانان ما را بی سر و صدا و به نام اسلام در جبهه ها می کشند و هر صدای اعتراضی را نیز خفه می کنند. افزون بر چند صد هزار کشته ای که ایران در جنگ ایران و

عراق از دست داد به طور دائم و هر روزه جوانان ما را در لبنان، سوریه، عراق و یمن به کشتن می دهند و خانواده های باورمند به حکومت اسلامی نیز اعتراضی نمی کنند چون فرض براین است که آن ها در راه اسلام و میهن اسلامی کشته شده اند. چنین فریب جنایت کارانه ای در تاریخ جهان بی سابقه است.

منوچهر تقوی بیات

استکهلم - دوم آذر ماه ۱۳۹۸ خورشیدی برابر با ۲۳ نوامبر ۲۰۱۹ میلادی

ادامه انقلاب 57 ، آزادی، کار ، عدالت اجتماعی

امین بیات

قیام مردمی از کلیه ی اقشار جامعه علیه تمامیت رژیم منحوس جمهوری اسلامی و در جهت سرنگونی این رژیم تبهکار، دزد ثروت ملی، و تروریست ، این روزها در اکثر شهرهای کوچک و بزرگ ایران شکل تهاجمی بخود گرفته است. روح همبستگی مردم در ایران برای آزادی وطن از چنگال خون آشام ملاها ، اعتماد عمومی را نسبت بهم افزایش داده است ، مردم با درک درست از شرایط موجود ، دریافته اند که دارای منافع اجتماعی مشترک هستند، و این امر آنها را در پیشبرد مبارزه امیدوارتر میکند، مردم دریافته اند که تنها نیستند بلکه این دیکتاتوروکلیت نظام سرکوبگر است که تنها مانده ، است.



مردم دریافته اند که با ملای فاسد و رژیم تروریست و آدم کش طرفند، و برای نجات خود و سایر هموطنان خود چاره ای جز اتحاد و همبستگی و جنگیدن با مزدوران اسلحه بدست ندارند، رژیم در حال حاضر در ضعیف ترین شکل ممکنه قرار گرفته است.

پایگاههای تروریستی در عراق و لبنان را از دست داده و امکان ارسال پول جهت دوام زندگی تروریستی از آنها گرفته شده است.

دولت روحانی و خامنه ای به بن بست رسیده، وضعیت کشور دیگر از حالت غیر عادی گذر کرده، پول ندارند و درمانده از چگونگی ادامه راهشان، و به زبان میآورند که بدون پول چطور باید کشور را اداره کنند، در حقیقت صادرات نفت به صفر رسیده و نمیتوانند کشور را اداره کنند، کسر بودجه سال آینده را، سیصد میلیارد تخمین میزنند، و این در حالیست که خود اذعان میکنند، 18 میلیون خانوار زیر خط فقر در ایران است یعنی اگر هر خانوار 4 نفر عضو داشته باشد از 85 میلیون نفر جمعیت ایران، 72 میلیون نفر آن زیر خط فقرند و تنها میماند چند میلیون نفر اطرافیان رژیم، آخوند ها و پاسداران و نظامیان.

واکنش مردم در این شرایط واکنشی بموقع و درستی بوده است، این جنبش گسترده در اکثریت شهر های ایران جنبشی است خود جوش که عامل اصلی اعتراض مردم فقر، گرانی، سرکوب، تبعیض و نابرابری و بویژه گرانی غیر منتظره بنزین، آتش زیر خاکستر را یکباره شعله ور کرد، تا دولت، مجلس وقوه قضائیه و شخص خامنه ای راهدف قرار بدهند.

با اعلام غیر منتظره سهمیه بندی بنزین، مردم به خیابانها آمدند جان بر کف و به گران شدن بنزین و عواقب آن اعتراض کردند و حتی در بعضی شهر ها به آتش زدن پمپ بنزین ها هم سرایت کرد، مردم دیگر اعتمادی به دست اندر کاران رژیم از جمله سران سه قوه و به زبانی دیگر به دولت رسمی و ظاهری با دولت در سایه ندارند، وعده و وعید های دروغین دیگر ارزش و اعتبار بین مردم ندارد، مردم دریافته اند که کار تحریم ها گلوی رژیم را می فشارد و کلیت نظام در حال خفه شدن است.

دولت روحانی با شیوه دروغ و کلک قصد کلاهبرداری دیگر علیه مردم ایران دارد او نمیگوید که ما پول نداریم ما ورشکسته شدیم، دانه درشتها مالیات نمیدهند و پولها را برده اند خارج، آستان قدس رضوی در اختیار مشتی ملای مفت خور است، مالیات نمیدهد، اما مردم باید

جبران اینهمه خسارت و نا بسامانی را بکنند.

تحریم ها استخوانهای رژیم را شکسته اند ، دزد ها به این در و آن در میکوبند تا راه فرجی بیابند و دیواری کوتاهتر از مردم گرفتار نیافتند، و یکشنبه هزینه زندگی مشقت بار آنها را سه برابر کردند.

درست است که سرمایه داری جهانی و آمریکای سلطه طلب دلشان به حال مردم ایران نسوخته، اما واقعیتی است که توانستند با تحریم ها که فشار اصلی آن روی شانه مردم بود ، رژیم را به ورشکستگی بکشانند، وهای و هوی مشتی پاسدار تروریست و ملای حيله گر را ، خفه کنند، وقیحانه اما دولت تروریستی روحانی ادعا میکند که گران کردن بنزین بنفع مردم است و در آمد آن متعلق بمردم میباشد و برای انحراف افکار عمومی مدعی پرداخت یارانه شدند.

بیانید حد اقل با خود صادق باشید که نیستید و اعلام کنید زیر فشار بحران اقتصادی و تحریمهای حد اکثری گرفتار شدید و راه چاره هم ندارید، سید علی مزدورگفته مالیات بندی کنید ، مردم را زیر فشار قرار دهید، اوشیادانه گفته افرادی که ماشین دارند کمی کمتر بنزین مصرف کنند یا بیشتر به پردازند.

اعتراف های روحانی که میگوید ریال و ارز نداریم برای اداره کشور و به غیر عادی بودن اوضاع کشور نیز اشاره میکند و میگوید "سخت ترین روز های حیات جمهوری اسلامی ، روزها و ماههای آینده است که در پیش داریم"، و از طرفی وقیحانه ادعا میکند که " خوشبختانه اقتصاد عمومی جامعه به طور نسبی خوب است." بیننده و معترض در خیابان گرسنه و بیکار چگونه این مطالب متضاد و دروغ را باید ارزیابی کند ، جز با ابراز خشم علیه کلیت رژیم، راهی برایش باقی مانده است.

ما سالها پیش وعده ادامه انقلاب را داده بودیم ، هنوز روی حرف خود ایستاده ایم ، که انقلاب تا دستیابی به آزادی و عدالت اجتماعی ادامه خواهد یافت، و جمهوری اسلامی ایران در کلیتش باید به گورستان سپرده شود با همت و مبارزه اقشار مختلف جامعه ، چه بخواهد و چه سرکوب کند و بکشد جوانان را باید برود، چه ارز و پول داشته باشد و نداشته باشد ، مرمان ایران دیگر جانشان از دست شما ملاها و تروریستها جانی و آدم کش به لب رسیده ، و شما را نمیخواهند، ببینند.

دست اندر کاران دولت رسمی و دولت در سایه، سالها بمردم دروغ گفتید، توطئه کردید، زندانها را پر از معترضین کردید، شکنجه کردید، هر صدای آزادیخواهی را با ترور و زور خفه کردند، مشتی حزب الهی عقب افتاده و پاسدار و بسیجی مزدور و خواهران عجوزه زینب را به جان و مال مردم، انداختید، شرم و حیا هم خوب است که آقای روحانی شما و دولتتان از آن بی بهره اید نه فقط شما بلکه بیت جنایتکار رهبریتان از شما بدترند، سپاهتان هنوز بعد از چهل سال از انقلاب دزدیده شده مردم، با زور ترور و کشتار جوانان میخواهد آنها حفظ کنند، چه آرزوی واهی.

دیدید که سرمایه داری با بر نامه چه بلایی بمرتزان آورد، حالا تقاص مردم بماند که بموقع چه بمرتزان بیاورند، که فرزندان، پدران و مادران آنها را شما کشتید، و امروز خوشبختانه با " کیش مات " شدنتان روبروئید.

آقای روحانی شاید و امنیتی تروریست، بدانید که دیگر راههای فرار برایتان بسته شده این نه نه من قریبها هم دردی را دوا نخواهند کرد، پایان فرمانروائی اسلام جنایتکارتان فرا رسیده، بی سر و صدا و بدون کشتار بیشتر صحنه را ترک کنید و دولت مزدورتان را منحل کنید و آنها بمردم بسپارید.

شما و امسال شما مانند سید علی جنایتکار و مسئول اصلی قتل جوانان، محمد خا تمی، موسوی، کروب، احمدی نژاد، امثال رفسنجانی معدوم همه از یک قماشید، همه شما جنایتکار و عامل بوجود آمدن این شرایط اسفبار امروز مردم در ایران، هستید.

حالا بازی مجدد انتخابات در پیش است البته اگر تا آنوقت اسلحه جهت کشتار دست شما بماند، چه انتخاباتی، یعنی مردم اینقدر به تصور شما نا دانند که با اینهمه رسوائی و دزدی و جنایت بیایند و شیادی چون شما و امثال شما را انتخاب کنند یا نماینده انتصابی رهبر مزدورتان را به مجلس بفرستند.

از خود نمی پرسید که این بازیهای "شورای نگهبان"، "ولایت فقیه"، "مجمع تشخیص مصلحت نظام"، این مجلس فرمایشی و تروریستی و... دیگر چه صیغه هائی هستند، بیچاره مردمی که گول شما شیادان را خوردند و احمقتر از شما کسانی که بنام نا مشروع از صفوف اپوزیسیون به سفارتخانه ها، محل ترور و خفقان، شما مراجعه کردند و در انتخابات قلابی و دروغین شما شرکت و مشروعیت به شما بخشیدند، آیا

دو باره این تراژدی تکرار خواهد شد؟

خیانت شما و امثال شما آقای روحانی یکی دو تا نیست ، کلید قلابی و شیادی شما کدام معضل مردم را گشود و قصد ادامه آنرا داشت، روحانی در یکسال پیش ادعا میکرد که : "آمریکا بداند ما نفتمان را میفروشیم و آنها قادر به جلوگیری فروش نفت ایران ، نخواهند شد، مگر او بارها تهدید نکرد که اگر نفت ایران صادر نشود ، دیگران هم نمی توانند نفت خود را از خلیج فارس صادر کنند." آقای روحانی حرف مفت و بی پایه و اساس زدن که اجاره ندارد،

دیدد که سرمایه داری جهانی که شما و دولتتان به آنها دل بسته بودید و اوامر ضد مردمی آنها را در ریاضت اقتصادی و سرکوب ، اجرا میکردید، توانستند شما و دولت نالایق و غیر ایرانیان را به زانو در آورند و جلوی فروش نفت را بگیرند و حتی جلوی قایقهای تند روی شما را جمع کنندو شما هیچ کاری درمقابل آنها نمیتوانید انجام دهید، مطمئن باشید بزودی شگرد های تروریستی و کشتار جوانان توسط شما در خیابانها با شکست روبرو خواهد شد و بساط شما بدست جوانان بر چیده خواهد شد.

نسل جدید یک خطر جدی برای حکومت نامشروع و ضد ایرانی شما است و یک همآورد جدی و میلیونی هستند که عملا دیده میشود که جان به لبشان رسیده و با مزدوران آدم کش شما و رهبرتان، درگیر میشوند، وضعیت امنیتی در درون سپاه بسیار شکننده است و امکان فرار و به مردم پیوستن آنها فزونی یافته ، وهمه جانیان شما دریافته اند که دفاع مشروع و تهاجم جوانان حق آنها، میباشد، و خشم عمومی علیه نهاد های مذهبی ، مراکز امام جمعه ها و بانکها در دستور کار جوانان قرار گرفته، و دیوار اعتماد مردم شکست و فرو ریخت ، مردم شاهد فساد عریان و دزدیهای میلیاردي بودند و امروز اما شاهد کشتار عریان هم، شدند.

بدانید که اپوزیسیون مردمی مترقی و ملی در کنار مردم ایران استوار ایستاده راهکارهای مشترک را بکار خواهند بست ، صدای اعتراض و همبستگی خود را در برابر لانه های جاسوس ، در کنار اقشار مختلف مردم تا بحال نشان داده اند، البته هستند افرادی که در دو جبهه تلاش میکنند تا مبارزات مردم را به کجراه بکشانند هم چنانکه در انقلاب 57 بمردم خیانت کردند مانندعوامل حزب توده امروز در خارج از کشورهنوز فعالند و تلویزونها و رادیوهای بی بی سی و امثالهم که هم بدر میزنند و هم به دیوار و به انحراف افکنی

دامن، میزنند.

سرمایه داری وابسته در ایران آنهم در پوشش قوانین عقب مانده اسلام از بدو پیدایش در مراحل مختلف با پیاده کردن روشهای استثمار، ریاضت اقتصادی، به بردگی گرفتن مردم، با نیرنگهای مختلف و گسترش استعمارگری، نیت خود را به پیش برده اند، دزدی و چپاول ثروت ملی را قانونی جلوه داده و به جیب بری قانونی از ثروت مردم ، اقدام کرده اند، آخرین نمونه ی آن همین سهمیه بندی بنزین توسط دولت نئولیبرالی روحانی و سید علی خامنه ای، جامه عمل بخود گرفت که موجب عصیان عمومی، گردید.

و با تصویب به اصطلاح " کارشناسانه " سران سه قوه و تائید این تصمیم ضد ایرانی توسط سید علی خامنه ای به سه برابر ، یعنی قدرت خرید ارز ملی یکباره سه برابر کاهش یافته است و بهمین طریق قیمت اجناس مورد نیاز مردم با رشد تصاعدی چند برابر خواهد، شد.

در کمیته ی حقوق بشر سازمان ملل نیز پیش نویس قطعنامه ای را به تصویب رساند که بموجب این قطعنامه پرونده حقوق بشر در ایران برای یکسال دیگر تمدید شد، که در آن حکایت از نقض اولیه ی انسانی در زندانها ، شکنجه و اعدام درعمل، در خیابان و درقوانین فاشیسم مذهبی حاکم بر ایران را محکوم کرده است، جالب است که دولتهای چین ، روسیه ، کره شمالی، سوریه و... به آن رای منفی داده اند.

21.11.2019

Bayat.a@freenet.de

<https://www.facebook.com/amin.bayat9>

زمانی که آمریکا از منطقه عقب نشینی نمود، جاسوس های خود را به ایران فروختند

18.11.2019

[DIE WELT](#)

[Jean Mikhail](#)

برگردان از ناهید جعفرپور

محمود علوی ربیس سازمان امنیت ایران با ماموران امنیتی کشورهای همسایه ایران فعالانه در تماس است. یک سایت گزارشگر گزارش های گسترده ای از سرویس اطلاعاتی ایران منتشر کرده است. آنهادر این گزارش یک نگاه عمیق به رابطه میان ایران و عراق نموده و نشان می دهند که چگونه آنها بر جاسوسان بجای مانده آمریکاغلبه نموده اند. نیویورک تایمز و شبکه تحقیقاتی The Intercept در 700 صفحه گزارشهای اطلاعاتی در باره ایران منتشر کرده اند. آنهادر این گزارش ها آشکار می کنند که ایران از سرنگونی صدام حسین در عراق توسط ایالات متحده آمریکا چه منافع وسودهایی به دست آورده است ، و این مسئله چه تأثیری در زندگی سیاسی ، اقتصادی و مذهبی کشور همسایه داشته است.

رژیم آخوندی شیعه به خلاءای که ایالات متحده در عراق باقی نهاده بود ، وارد شد و بر این اساس با اعضای مخالف شیعه از دوره صدام ، که قبلاً همدل ایران بودند، تماس برقرار کرد. بدین صورت که آنها بعد از عقب نشینی نیروهای آمریکایی در سال 2011 ، عراقی های را که در سرویس مخفی سیا به عنوان مأمور و خبرچین استخدام شده بودندو حال توسط ایالات متحده آمریکا کنار گذاشته شده بودند، مجدداً بکار گرفتند.

گزارش ها ، که بیشتر آنها به سال 2014 و 2015 باز می گردد ، نشان می دهد که چگونه بسیاری از آنها از ترس و برای حفظ امنیت خویش ، به ایران گریختند ، و تمام اطلاعاتی را که قبلاً در ازای دستمزد خوب جمع آوری کرده بودند ، به ایران منتقل نمودند. در یکی از این

گزارشات آمده است که: “آنها (منظور جاسوسان) برای نجات خود با ایران همکاری می کنند.

“طبق این گزارش **دونی باراسکو** در ازای ماهی 3000 دلار هویت سایر جاسوسان را برای ایران فاش نمود. این فرد که یکی از جاسوسان شناخته شده سازمان سیا است از آن به بعد حقوقی ماهیانه 3000 دلار از تهران دریافت نمود تا بدینوسیله هویت سایر جاسوسان آمریکا را فاش نماید. همچنین آدرس هایی که در آنجا عملیات سازمان سیا برگزار می شد و اطلاعات در باره آموزش های نظامی که این افراد برای ارتش آمریکا انجام دادند به تهران از طریق وی منتقل می شد.

نظم جدید جهانی

همچنین رژیم ایران در سیاست داخلی عراق دست های بلند دارد. گزارش ها نشان می دهند که ژنرال حاتم ██████████ که سال 2014 فرمانده سازمان امنیت ارتش در وزارت دفاع عراق بوده، به عنوان فرد رابط ایران کار می کرده است. خود ژنرال این موضوع را در نیویورک تایمز تکذیب کرده است - اما منابع اطلاعاتی ایالات متحده آمریکا نزدیکی او را با ایران تأیید نموده اند. سرلشکر قاسم سلیمانی ، رئیس واحد ایران ، القدس ، که یک واحد نخبه سپاه پاسداران میباشد ، مرتباً مهمان بغداد است، تا بدین وسیله از نمایندگان مجلس عراق که متحد ایران هستند، درخواست هایی نماید. وی یکی از مخالفان روحانی رئیس جمهور ایران است.

همچنین از طریق ایران رشوه هایی به عراق سرریز می شود گاه با آجیل پسته و زعفران و در یک مورد از موارد متعدد 16 میلیون دلار نیز برای اخذ مجوز احداث سیستم فاضلاب در جنوب عراق. به طور کلی ، طبق این گزارش ها از این طریق بسیاری از نمایندگان مجلس و وزرای عراقی به تهران وفادار مانده اند.

دسترسی به فضای هوایی عراق برای پروازهای اسد

طبق این گزارش ها در زمان جنگ داخلی در سوریه دسترسی به فضای هوایی عراق در جهت فرستادن تسلیحات به رژیم متحد ایران یعنی رژیم اسد، برای ایران مهیا بوده است.عراق این مسئله را تأیید نموده است اما همچنین اضافه می کند که پروازها بشردوستانه بوده اند و بیشتر برای موارد زیارتی از سوی افراد دینی شیعه به سوریه فراهم شده است. طبق اسناد و مدارك ، ایران مرتباً از مذاکرات بین مقامات عراقی و آمریکاگزارش می گرفته است ، از جمله از یکی از

افراد بسیار نزدیک به ایران مانند رئیس مجلس پارلمان عراق ، که ایرانیان از آن به عنوان "منبع 134832" یاد می کنند ، همواره اطلاعات رد و بدل می شده است.

همچنین طبق این مدارک مسعود بارزانی که تا سال 2017 رئیس جمهور اقلیم کردستان عراق در شمال عراق بوده است ، نیز بلافاصله پس از رایزنی با آمریکا با نمایندگان ایران دیدار و گفتگو کرده است و گزارش تهیه نموده است. البته خود بارزانی این موضوع را انکار می کند.

رد و بدل نمودن اطلاعات با روسیه و سوریه

در یک مورد ایرانیان تصمیم گرفتند که اطلاعات امنیتی با روسیه رد و بدل نمایند. به عنوان مثال ، یکی از منابع از علاقه ایالات متحده آمریکا به یک میدان گازی در آکاس ، که در نزدیکی مرز سوریه قرار دارد خبر می دهد. در یکی از گزارش ها آمده : "ما توصیه می کنیم این اطلاعات را با روسیه و سوریه مبادله کنید."

این اسناد همچنین اختلافات سیاسی را در ایران نشان می دهند ، در درجه اول بین گروهی معتدل پیرامون رئیس جمهور روحانی و جناح رادیکال تر پیرامون جنرال سلیمانی سپاه پاسداران. "نیویورک تایمز" و "نهاد نامبرده شده" اسناد را از یک منبع ناشناس عراقی دریافت کرده اند ، که ادعا می کند نگران کشورش است: وی می نویسد "دنیا باید بداند ایران در کشور من عراق چه می کند".

پشت سرتان خبری نیست

حسن بهگر

این روزها برخی فیلشان یاد هندوستان کرده و دم از شکوه و جلال شاهان و اعتلای ایران می زنند و طوری وانمود می کنند که عظمت و سربلندی کشور مدیون شاهانش بوده و به این سبب به جمهوری بد می گویند و آن را برای ایران کارساز نمی دانند.



تقریباً همه می دانند کلمه «جمهوری» ریشه^۱ لاتین دارد و این سیستم حکومتی در قرن ششم قبل از میلاد مسیح به دنبال اخراج پادشاهان اولیه ی روم از این شهر پدید آمده است. پس از آن در اواخر قرون وسطا در کشورهای اروپایی ، جمهوری متداول شد و در دوران جدید لیبرالیسم و جمهوریخواهی علیه استبداد و سلطنت دست به دست هم دادند و استبداد دینی و پادشاهی را برانداختند. اما جمهوریخواهی به معنای گزینه ی جدی سیاسی در کشورما سابقه ای کمتر از 100 سال دارد (ارقام بزرگتری که به شما عرضه می کنند، جنبه ی لاف زنی دارد). اولین بار رضاخان با الگوبرداری از آتاتورک، ظاهراً سودای ریاست جمهوری داشت که ملایان مانع از استقرار آن شدند. از نظر ملایان سلطنت و دین هر دو منشاء خدایی داشت ولی جمهوری برای ملایان زنگ خطری بود زیرا بوی رفتار به سبک آتاتورک از آن می آمد که برای آخوندهایی مانند مدرس و کاشانی قابل تحمل نبود، پس آنها از پادشاهی رضاخان پشتیبانی کردند.

ملایان که در انقلاب 57 علیه سلطنت محمد رضا برخاستند با افزودن کلمه ی اسلامی در حقیقت جمهوریت را پایمال کردند و پس از گرفتن آرای مردم برای جمهوری اسلامی (یعنی وقتی که دیگرخشان از پل گذشته بود) مدعی شدند که خداوند ولی فقیه را انتخاب کرده است و حکومت سلطنتی را در لباس دین ادامه دادند و با حربه ی دین تیشه بر ریشه ی ما و هویت ملی و تاریخ ما زدند و بدین ترتیب خاطره ای تلخ از جمهوریت در ذهن مردم بجا گذاشتند. برخی از گروه های قبیله ای نیز با افتادن به دامن بیگانگان و جدایی خواهی با نام جمهوری به مردم تصویری از هرج و مرج و ملوک الطوایفی و حکومت ایلی ارائه دادند.

در حالیکه حکومت جمهوری وابسته به مردم است چون مردم به تشخیص خود اشخاص مورد نظر خویش را که صاحب صلاحیت می دانند برای سپردن قدرت انتخاب کرده اند. در جمهوری قاعداً مردم با عقل و منطق خود انتخاب می کنند و احساس مسئولیت می کنند و از انتخاب شوندهگان پاسخ می خواهند و حقانیت حکومت توسط مردم تأیید می شود.

البته جمهوری هایی که تبدیل به حکومت استبدادی شده است کم نبوده ولی بخاطر داشته باشیم که اگر به سلطنت تن دادیم دیگر شاه را هرگز نمی توانیم خلع کنیم مگر به ضرب انقلاب. چنان که در سال 57 نیز فقط انقلاب چاره گر یکه تازی شاه شد. کسانی که به سنت شاهنشاهی 2500 ساله ایران می نازند و دل بدان می بندند باید به یاد بیاورند که شاهان هنگامی که بر اریکه قدرت هستند بیشتر بر ظلم و زورگویی تمایل دارند چنانکه شاهان ما پس از مشروطیت بجز احمدشاه تن به مشروطیت ندادند. رضاشاه و محمدرضا شاه توهم برگزیدگی الهی داشتند و به همین سبب از دعاگویی روحانیان هم بهره می بردند.

از همه ی داستان های مربوط به گذشته که بگذریم، امروز مدعی سلطنت فقط رضاپهلوی است. او هم که هنوز به قدرت نرسیده چوب حراج بر کشور زده است. با هواداری از او نه اعتلای ایران بلکه تجزیه و تکه پاره شدن کشور را باید انتظار کشید.

□ برخی به جلال و جبروت ارتش شاهنشاهی می نازند و فراموش می کنند که آن لباس های درخشان و مدال ها و ستاره های براق، در جنگ دوم جهانی چه افتضاحی بالا آورد و در بیست و هشت مرداد ارتش چه رفتاری داشت و بالاخره در انقلاب 57 ارتش شاهنشاهی چگونه به اشاره ی یک ژنرال آمریکایی تسلیم خمینی شد. ارتشی که وابسته به بیگانه باشد از این بهتر نمی شود. ما در طی تاریخ هیچگاه چنین ارتش ذلیلی نداشتیم. ارتش ایران در زمان صفویه و نادرشاه و حتا قاجاریه رشادت های بسیاری از خود نشان داده است. آنچه از کارش انداخت، عقب ماندن از ترقی های دنیا بود و مدرن نشدن، وگرنه رشادت ، غیرت و همیت کم نداشت.

عدالتخواهی و آزادی به زرق و برق کاری ندارد. نوستالژی برای سنت دیرینه پادشاهی با عنوان مجد و عظمت دیرینه در دنیای امروز به خواب و خیال می ماند. باید برای برپایی یک جمهوری دموکراتیک لایک کوشش کرد که نه تنها خواستار نفی هویت ملی و تاریخ و فرهنگ ایران نیست بلکه پشتیبان اعتلای فرهنگ و ملت ایران است. جبهه جمهوری 2 خواستار جمهوری قبیله ای نیست و سر سازگاری با سنت های پوسیده ی قبیله ای یا سنت های ارتجاعی مذهبی و سلطنتی را ندارد.

به جای الهام گرفتن از گذشتهای خیالی، به آینده ای نگاه کنید که می توانید بسازید.

حسن بهگر

برگرفته از سایت ایران لیبرال

دوشنبه ۶ آبان ۱۳۹۸

October 28 2019

نقطه ی ثبات سیاست آمریکا در خاورمیانه

حسن بهگر



در جهان امروز چهار قطب قدرت مطرح است: آمریکا، چین، روسیه و اتحادیه ی اروپا.

آمریکا رو به ضعف است، روسیه تجدید قوا کرده و در خاورمیانه وارد بازی شده است، چین به عنوان ابرقدرت سر برآورده و اتحادیه اروپا بدون انگلیس هم هنوز قدرتی بزرگی است ولی اختلافات جدی بین اروپا و آمریکا بوجود آمده است که می تواند در سرنوشت اروپا تاثیر گذار باشد. انگلستان پس از جنگ دوم جهان همواره متحد آمریکا بوده و به احتمال قوی باقی خواهد ماند.

خاورمیانه و به ویژه منطقه ی ما مرکز انرژی فسیلی نفت و گاز است و موجب نگرانی چهار قدرت بالاست. آمریکا با وجود داشتن نفت کافی و

بی نیازی بدان، نمی تواند این منطقه را به حال خود رها کند. رها کردن آن به معنای تسلط یافتن روسیه و چین به این منابع خواهد بود. چین و اروپا اصلاً نمی توانند از آن صرفنظر کنند.

برای ارزیابی تحولات آینده ی این منطقه می باید به یک سؤال اساسی پاسخ گفت:

آیا شکست داعش موجب شده است که آمریکا از تغییر خاورمیانه جدید دست بردارد و به این دلیل است که سربازان خود را از منطقه فرامی خواند؟

مسلم است که بحران مالی آمریکا و ترس از عواقب یک جنگ دیگر موجب این رفتار احتیاط آمیز است ولی جابجایی سربازان نمی تواند نشانه ای بر انصراف آمریکا از نقشه استراتژی خود باشد. همه چیز حاکی از موافقت آمریکا با تشکیل دولت کوچک کرد میان سوریه و اسرائیل بود که حمله ی اردوغان موقتاً برنامه را بر هم زد ولی این به معنای توافق آمریکا با ترکیه نیست. این استخوان به این زودی ها از لای زخم سوریه بیرون نخواهد آمد.

آمریکا خواهان به زانو در آوردن چین و روسیه است و چین در اولویت قرار دارد. ایران و افغانستان بر سر راه چین قرار دارند، افغانستان در اشغال است و مشکل اصلی ایران است. تلاشی حکومت های عراق و افغانستان با موفقیت انجام گردیده ولی سودی از آن عاید آمریکا نشده و اسرائیل تنها کشوری است که نقداً از نابودی دشمنان خود شاد است و سودای اسرائیل بزرگ را در سر می پرورد.

جمهوری اسلامی با توجه به مشکلات داخلی و تحریم ها حاضر به سازش است ولی آمریکا با دوازده ماده ی پومپئو خواستار تسلیم ایران است. خواست آمریکا تحت عنوان تغییر رفتار ج ا، به معنای سرسپردن به آمریکا است بر اساس الگوی زمان محمد رضا شاه و این برای بخشی از حکومت قابل پذیرش نیست، مردم هم نشانه ای از تمایل به این امر نشان نمی دهند. سیاست تحریم ولی احتراز از جنگ، تا به امروز کارآیی نداشته است و اخیراً باز هم تهدید به جنگ مطرح شده است. اما تا زمانی که ارتباط ج ا با نیروهای نیابتی در عراق و لبنان قطع نشده و موشک ها را خنثا نکرده اند وقوع این جنگ بعید به نظر می رسد حتی اگر تهدید به جنگ همواره سلاحی در دست آمریکا باقی مانده باشد.

تظاهرات مردم عراق و لبنان علیه حکومت هایشان زنگ خطری است برای

ایران که ممکن است نیروهای نیابتی اش نتوانند بعد از این به حمایت از او برخیزند. ولی رویهمرفته اکنون جمهوری اسلامی با یک بخت باد آورده روبروست:

ترامپ در ضعیف ترین موقعیت از نظر داخلی بسر می برد، نتانیاهو نتوانسته حکومت را بدست گیرد و عربستان سعودی برای توافق روی خوش نشان می دهد.

هرسه دشمن گرفتار بحراند و ج.ا. بهترین موقعیت را برای مذاکره و توافق دارد تا تهدید جنگ را از بالای سرخود بردارد.

اما به دور از ساده انگاری، این کار به فراست و ظرافتی نیازمند است که جمهوری اسلامی فاقد آن است. بدون نرمالیزه کردن روابط با اسرائیل، عادی کردن روابط امکان پذیر نیست و این کار برای جمهوری اسلامی همانقدر دشوار است که قبول جمهوری اسلامی بعنوان تهدید کننده ی اسرائیل از جانب آمریکا.

آمریکا به حمایت بی چون چرای از اسرائیل ادامه خواهد داد و هیچ نشانه ای در آن کشور خلاف این امر را نشان نمی دهد. شرمی هم در کار نیست، شاهدیم که سردمداران آمریکا صریحاً اعتراف می کنند که این همه مصیبت درخاورمیانه برای زایش خاورمیانه جدید لازم است.

سیاست پر از تناقض آمریکا، متحدانش را نه تنها در اروپا بلکه در منطقه نیز هر روز ناامیدتر می کند، در حال حاضر اوضاع را در عراق و افغانستان و سوریه بر هم ریخته و با بردن سربازهای خود از منطقه ثابت کرده است که آمریکا فقط به منافع خود می اندیشد و علاوه بر این با آزاد شدن 12000 داعشی از زندان های شمال سوریه امکان درگیری ها و کشتارهای دیگری می رود و بدین ترتیب بزودی منطقه شاهد زد و خورد های خونبار بیشتری خواهد بود.

در اوضاع متشنج کنونی، نه مردم توان خیزش خواهند داشت و نه خواست دموکراسی می توانند داشته باشند. حکومت ها با نشان دادن هیولای داعش و جنگ های فرقه ای و مذهبی، پایشان را محکم تر خواهند کرد و خلاصه اینکه تا زمانی که ایالات متحده و اروپا متفقاً به حمایت از اسرائیل ادامه می دهند خاورمیانه روی ثبات و آرامش را نخواهد دید.

در نهایت باید نتیجه گرفت که نقطه ی ثبات سیاست آمریکا در خاورمیانه، منافع و طرح های اسرائیل است که به یاری طرفداران

خویش در ایالات متحده، توان تحمیل آنها را تحت هر شرایطی به این کشور دارد، حتی به رغم منافع خود آمریکا. تغییر رئیس جمهور یا عوض شدن حزب حاکم، بر این عامل ثابت بی تأثیر است. از آنجا که نه ملت های این منطقه تمایلی به این دارند که قربانی توسعه ی اسرائیل شوند و نه دولت های منطقه، چه دمکراتیک و چه استبدادی و در صدر این گروه، ج ا تمایلی به قبول چنین چیزی دارند، حل مشکل غیر ممکن به نظر می رسد. اوضاع فعلی، در عین اینکه غیر قابل تحمل است، عملاً و تا آنجا که به نظر می آید، جایگزینی، حال چه بدتر و چه بهتر ندارد. کشورهای دیگر منطقه نشان داده اند که مشکلی با به رسمیت شناختن وجود اسرائیل ندارند.

ج ا البته چنین چیزی را نمی پذیرد و به همین دلیل هدف اصلی فشار قرار گرفته است. ولی در مقاومت ملت های دیگر این خطه، نمی توان شک کرد، حال دولتشان موافق باشد یا نه.

حسن بهگر

چهارشنبه ، ۱ آبان ۱۳۹۸

برگرفته از سایت ایران لیبرال

گناه دزدی و ثواب صدقه از رامین کامران

اخیراً مطالب بسیاری در باره کمک های مالی که برخی از منادیان ایرانی حقوق بشر، از ایالات متحده دریافت میکنند، روی شبکه های اجتماعی و کلاً اینترنت پخش شده است - با عدد و رقم. میزان این کمک ها چشمگیر است و گاه باعث میشود که خواننده از خود بپرسد که این افراد با این پولها



چه میکنند؟ واقعاً یک سایت درست کردن و درش اخبار حقوق بشری درج کردن، اینهمه خرج دارد؟ یا گاه و بیگاه مصاحبه یا سخنرانی کردن، محتاج این اندازه پول است؟ بخصوص که میدانیم برخی از این یارانه گیران، خودشان احتیاج مالی ندارند.

ظاهراً این افراد معتقدند که چون در راه حقوق بشر زحمت میکشند، میتوانند از هر جایی و به هر صورتی کمک بگیرند و عملشان قبحی ندارد و اگر هم داشته باشد، به فواید کاری که میکنند در! در درستی این مدعا که ممکن است برخی از مصرف کنندگان گفتار های حقوق بشری را هم به دام بیاندازد، جداً شک هست و نیز در بلاعوض بودن کمکها، پس باید مسئله را شکافت.

تعیین تکلیف با سیاست

اول از همه باید توجه داشت که حقوق بشر، در جایی بین اخلاق و سیاست قرار دارد. نفی بعد سیاسی آن، به حد اندرز های اخلاقی تقلیلش میدهد و راه را بر ارزیابی درست آن و چشم را بر سوء استفادۀ سیاسی از آن، میبندد.

به دستگاه های معروف و با سابقۀ حقوق بشری هم که نگاه نکنید، این مسئله را میبینید. مثال قدیمش لیگ حقوق بشر فرانسه است که در سالهای هزار و نهصد و سی، از محکوم کردن تصفیه ها و دادگاه های استالینی طفره رفت و با این کار به اعتبار خویش لطمه ای سنگین وارد آورد. موارد اغماض عفو بین الملل هم کم نیست. شاید آشنا ترین آنها برای ایرانیان، در ابتدای قدرتگیری خمینی روی داد، وقتی این مؤسسه که در محکوم کردن نظام آریامهری بسیار چابک و سختگیر بود، تا مدتها نمیخواست قاطعیتی نظیر آن، در حق نظام اسلامی نشان بدهد. دیده بان حقوق بشر هم که آمریکایی است و به نوعی به تقلید از عفو بین الملل تأسیس شده. تعداد خطاهایش از ابتدای بنیانگذاری بسیار بود، بخصوص در مورد خاورمیانه – چندیست که مختصری قوه ماسکه پیدا کرده است. انحراف ثابت گفتار های حقوق بشری، انحراف سیاسی است. ایران هم از این حکم مستثنی نیست. در دوران شاه، فعالان حقوق بشری کشورمان یکسره رژیم شاه را میکوبیدند، ولی طی انقلاب و حتی مدتها پس از آن، از انتقاد از خمینی و اسلامگرایان ابا داشتند.

به هر صورت، مدتهاست که هم دولتها امکان سوء استفاده از حقوق بشر را دریافته اند، بخصوص دولتهای دمکراتیک که برای این کار در موقعیت بهتری قرار دارند و همیشه دمکراسی درونی کشور خود را پرد

استتار مقاصد برونی خود میکنند تا کارشان پیش برود، آنهم با امکاناتی که میدانیم.

متأسفانه امروز شاهد انحراف سیاسی در گفتارهای حقوق بشری ایرانی هستیم و کمک گرفتن از آمریکا هم که شده سک‌رایج. این ادعا که در برابر کمک، خدماتی نمیدهیم، برای کسی پذیرفته نیست. داستان در این حد نیست که صرف گرفتن ایراد حقوق بشری به نظام اسلامی، کافی باشد تا دولتهای خارجی را به پشتیبانی از این گروه‌ها وادارد.

انحراف سیاسی دستگاه‌های حقوق بشری که متأسفانه با ادعای حرف زدن از خارج از میدان سیاست و احیاناً از مقامی برتر، صورت میگیرد، به دو شکل بروز میکند. ابتدایی‌ترینش، محدود کردن آماج حمله است، به این ترتیب که فقط به یک گروه و یک کشور یا یک بلوک پردازند و خلاصه اینکه گزینشی عمل کنند. سازمانهای بین‌المللی در مقابل این نوع انتقاد آسیب پذیرند، اما این طرز رفتار، در مورد گروه‌های حقوق بشری ایرانی که کارشان اصولاً متوجه به یک کشور است، در عمل حاصل است و حاجت به توجیه ندارد.

شکل دوم که شاید به نظر قدری ظریفتر بیاید، این است که بخشهایی از گفتار تبلیغاتی آمریکا و اسرائیل را در گفتار حقوق بشری خود درج بکنند و به این ترتیب، رنگی سیاسی که به اصل مطلب ارتباطی ندارد، ولی با آن هماهنگی دارد و در عین حال، مطلوب منبع پشتیبانی است، به گفتارشان بزنند. در تناقض کامل با تعهدی که به پایبندی بدان تظاهر میکنند.

روشن کنم که مقصودم ایراد به سیاسی بودن یا شدن گفتار حقوق بشری نیست. عرض کردم که حقوق بشر، بعدی سیاسی دارد که حذف شدنی نیست. باید بدان آگاه بود و به درستی در جهت آن عمل کرد. بعد سیاسی حقوق بشر یعنی اینکه مجموعه‌اش بیان شروط تحقق دموکراسی لیبرال است و خواستاریش، در حقیقت خواستاری برقرار دموکراسی لیبرال. عمل درست سیاسی در چارچوب حقوق بشر، عمل در این جهت است و نه حاجت به تبلیغات بی پایه دارد و نه این «سیاسی کاری»هایی که شاهدیم. اینها زائد است و توجیه پذیر هم نیست.

تعیین تکلیف با مذهب

حال بیاییم سر قسمت دوم مطلب: اینکه چرا بعضی، صرفاً به دلیل اینکه وقت خویش را صرف دفاع از حقوق بشر کرده‌اند، خود را مجاز می‌شمرند تا رفتاری پیشه کنند که برای دیگران ممنوع است؟ این تصور

ممتاز بودن که به نهایت درجه مضحک است، از کجا میاید؟

تصور میکنم تأکید بر بعد اخلاقی حقوق بشر، نوعی گرایش به مذهبی شمردن آن ایجاد کرده است. به این صورت که منشور حقوق بشر، به دلیل اهمیت بسیارش که در آن تردید نمیتوان کرد، نوعی «تقدس» پیدا کرده و واجد خاصیتی شده که خارج از مذهب معنی ندارد و کاربردهش بیجاست. مقدس بالاترین صفت ارزشی است که میتوان به چیزی اطلاق کرد و برخی بی حساب چنین میکنند، ولی مسئله این است که هر ارزشی، هر قدر بالا هم باشد مترادف تقدس نیست. تقدس مفهوم مرکزی مذهب است و کاربردهش خارج از این حوزه بیجاست. ایمان، منشأ مقدس شمردن چیزی است. اگر کسی اعتقاد مذهبی دارد که خود داند، اگر هم نه که مورد ندارد دنبال استفاده از این صفت برود. اطلاق تقدس به هر امر انسانی و کلاً تاریخی مشکلات جدی ایجاد میکند. چون چیزی میتواند شایسته این صفت و احیاناً پرستش باشد که خارج از محدودیتهای موقعیت تاریخی قرار داشته باشد و به عبارت ساده تر در حد کمال باشد، از همان نوعی که مذاهب به خدا نسبت میدهند. بعد مذهبی دادن به حقوق بشر، فقط میتواند بشریت را موضوع تقدس بشمارد که قابل قبول نیست چون بشریت همین ماییم به علاوه گذشتگان و آیندگانی که نظایر ما بوده اند با همین نقاط ضعف و قوت و به هر صورت، نه تک و نه جمعاً موضوع پرستش نمیتوانند باشند.

مذهب ساختن، حال به هر معنا و هر گستردگی، از حقوق بشر، امریست بی معنا و هدفش جز برگرداندن مردم از مذاهب موجود و فراخواندنشان به این مذهب نوظهور نمیتواند باشد. البته نقداً و بعد از آگوست کنت و مساعیش در این راه، لااقل در بین ایرانیان، کسی تا به اینجا پیش نرفته است. ولی این تقدیس بی خدا، همان موقعیتی را پیش آورده که هر نوع تقدیسی ایجاد میکند و آن محفوظ داشتن از هر انتقاد و تعرض است. به علاوه، این شبه مذهب، روحانیتی پیدا کرده که قرار است از تقدس اعلامیه معروف بهره مند گردد. از یک طرف حلال و حرام سیاسی را معین میکند و از طرف دیگر خود را از مسئولیت و پاسخگویی معاف میشمرد.

این مشکل خود مقدس انگاری، تفاوتی با مشکل دخالت انواع سنتی روحانیت در سیاست ندارد. در هر دو حال، گروهی هستند که به خیال خود، از موضعی برتر، قواعد را معین و به دیگران عرضه میکنند، دائم به همه در بار رعایت آنها هشدار و تذکار و اخطار میدهند، ولی به خاطر همان توهم برتری، خود را به هیچکس و هیچ مرجعی پاسخگو نمیدانند! کافست به طبقه حاکم اسلامی نگاه کنید که مقصودم

را دریابید. دلیلی ندارد تا برای این طبقه بدل بسازیم.

کوشش در راه اجرای حقوق بشر، تفاوتی با انواع دیگر کار سیاسی ندارد و مشمول همان قید و بندها نیز هست. نمیتوان گفت چون برای حقوق بشر کار میکنم، پس از هر جایی میتوانم کمک بگیرم. فعالان سیاسی نمیتوانند، شما هم نمیتوانید. لازم^۱ حل مشکل، باز گرداندن این داستان حقوق بشر به ابعاد درست و منطقی آن است. ما هنوز از دست روحانیت مذهبی خلاص نشده، حاجت به روحانیت سکولار نداریم. بخصوص که بخواهد به همان راه ممتاز شمردن خود که پای^۲ هر فساد است، برود. یادآوری کوچکی بکنم: احترام به بشریت از برابر شمردن همگان میزاید نه از ممتاز شمردن برخی.

رامین کامران

۵ اکتبر ۲۰۱۹، ۱۳ مهر ۱۳۹۸

برگرفته از سایت ایران لیبرال: iranliberal.com